



مقالات و بررسیها

نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی

۱۳۶۹

دفتر ۴۹-۵۰

سامح در اوله سنن

۲،

پژوهشی در جنبه‌های مبلغ مطالعات فرهنگی

در شماره گذشته مطالبی در این زمینه در چند بخش مورد بحث قرار گرفت که عبارتند از :

- بخش ۱- اخبار باب از نظر سند
- بخش ۲- اخبار باب از نظر دلالت
- بخش ۳- بلوغ از نظر ذکر ثواب
- بخش ۴- ثواب و تلازم آن با استحباب

اما در این شماره :

- بخش ۵- اخبار باب و معارضه آنها با سایر ادله
- بخش ۶- اخبار باب از نظر عموم
- بخش ۷- ثمره بحث

بخش ۸- خلاصه بحث

اینک تفصیل این بخشها :

بخش پنجم : اخبار باب از نظر معارضه ...

چه بسا بنظر می رسد: اخبار مدرک قاعده تسامح گرچه دارای اعتبار و مدلول روشن است لیکن از نظر معارضه با ادله ایکه وثاقت راوی را معتبر میداند خالی از اشکال نیست.

اما ادله معارضه :

۱- آیه شریفه (یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق نبأ فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین، حجرات آیه ۶. در این آیه شریفه با صراحت از قبول قول فاسق منع شده تا بررسی شود زیرا عمل بقول آنها بدون رسیدگی مستلزم ندامت است که از روی جهالت دامن گیر انسان می شود.

صاحب فصول پس از آنکه اخبار من بلغ را در افاده قول مشهور (یعنی استفاده استحبابی هر عملی که بر اتیانش وعده ثواب داده شده است) کافی دانسته بمعارضه بین آنها و مفهوم آیه شریفه اعتراف کرده، سپس بدفع آن پرداخته است.

وی در پاسخ اشکال می نویسد: اخبار من بلغ از جهت اینکه در سیاق عموم قرار گرفته اند از اطلاق آیه نبأ قوی هستند چنانچه اگر گفته شود (اکرم رجلا) تمام افراد رجل را (بعموم بدلی) شامل است وقوت هم دارد.

و باضافه: اطلاق اخبار من بلغ با فتوای مشهور و حکم عقل تأیید می شود (۱) و مقصود ایشان از حکم عقل همان عمل با احتیاط است یعنی مکلف عملی را که احتمال مطلوبیت در آنست برای خدا بجای آورد، پس اگر

مطابق با واقع درآمد ثواب می برد والا ضرری به او متوجه نشده است. یادآور می شود: نسبت اخبار من بلغ از جهت اینکه فقط سنت را متعرض است اخص از آیه نبأ که شامل سنت و غیر سنت است می باشد و از جهت اینکه قول فاسق و غیر فاسق را شامل است اعم از آیه نبأ است، در نتیجه چون نسبت بین آنها اعم و اخص من وجه است صاحب فصول نتوانسته بین آنها را با جمع دلایلی جمع نمایند ناچار به رجحات متوسل شده است.

چنانچه می فرماید: اصحاب بجز شیخ صدوق و استادش باخبار من بلغ، عامل و قائلند و همینطور عقل نیز عملی را که با احتمال مطلوبیت آورده شود مستحسن می شمارد و اینها خود مرجح اخبار من بلغ هستند که طبعاً بر مفهوم آیه شریفه نبأ مقدمند.

شیخ انصاری نیز اشکال مزبور را نقل فرموده و بیاسخهائی که از آن داده شده متعرض گشته است لیکن آنها را نپسندیده و خود پاسخ دیگری می دهد.

در جائیکه می فرماید: هرگاه از ادله تسامح در اخبار سنن حجیت خبر ضعیف استفاده شود قهراً با منطوق آیه نبأ معارض است. سپس بیاسخهائی که داده اند اشاره می فرماید: از جمله آنها اینکه مراد از عمل بخبر ضعیف در موارد اخبار من بلغ عمل بمفهوم خبر فاسق است نه حجیت دادن به آن.

آنگاه اشکالی بر این پاسخ می نماید که آیه نبأ عمل بخبر فاسق را مطلقاً منع می نماید چه از باب حجیت قولش باشد و چه از باب اخبار تسامح باشد. سپس به پاسخ صاحب فصول اشاره می نماید و در آخر بحث از اشکال پاسخ می دهد و بنظرش از پاسخهای ذکر شده بهتر است.

می فرماید: حرمت عمل بقول فاسق اگر از جهت اجماع باشد می توان گفت: اجماع چنان اطلاقی ندارد که کلیه خبرهای فاسق را شامل شود بلکه متیقن از آن غیر مورد بحث است.

و اگر از جهت آیه شریفه نبأ باشد باز می توان گفت: آیه شریفه

شهادت فاسق را مردود می‌داند، زیرا شهادت است که عمل به آن موجب ندامت است نه مطلق خبر که از او شنید هو یا نقل می‌شود (۲). آنچه بنظر می‌رسید: آیه نبأ همانطور که مفهومش خبر عادل را حجت می‌کند منطوقش نیز حجیت خبر فاسق را نفی می‌کند.

پس اگر در موارد اخبار من بلغ قائل بحجیت خبر بشویم قهراً معارض با آیه شریفه است و اما اگر در این موارد چون احتمال مطلوبیت عمل است و از اخبار من بلغ استفاده می‌شود آوردن چنین عملی مستلزم ثواب است معارضه‌ایرا مشاهده نمی‌کنیم.

وبعلاوه کلمه نبأ طبق نوشته بعضی از ارباب لغت و تفسیر دارای مفهوم خاصی است یعنی خبری که دارای آثار و فواید بسیاری باشد نه هر خبر (۳).

و شأن نزولی که برای آیه نقل شده موافق با قول این لغوی است.

می‌نویسد: پیامبر اکرم (ص) ولید را برای جمع‌آوری زکات بنی-المصطلق مأمور فرمود. ولید بجهت دشمنی دیرینه‌ایکه با آنها داشت بیمناک بود ناچار بمیان آنان نرفت و از اثنای راه برگشت و به حضور حضرت رسید اظهار کرد بنی‌المصطلق از دادن زکات خودداری کردند آنحضرت غضبناک گشت و تصمیم گرفت که با آنان جنگ نمایند. تفسیر مجمع‌البیان نقل از ابن عباس و مجاهد و قتاده و تفسیرالمیزان نقل از احمد و طبرانی.

و اما در کتب شیعه شأن نزول دیگری نقل شده است.

می‌نویسند: کسی به ماریه زوجه پیغمبر اکرم (ص) تهمت زد که او با یکی از قبطیان بنام جریح رابطه نامشروعی دارد، آنحضرت علی‌علیه‌السلام

۲- مرحوم شیخ انصاری رساله مستقلی در قاعده تسامح دارند که صاحب اوثق الرسائل آنرا در اثنای حاشیه‌ایکه بر رسائل دارند بچاپ رسانیده است و مطلب فوق از آن رساله شریفه اخذ گشته است.

۳- مفردات راغب در ماده نبأ و تفسیر مجمع‌البیان و تفسیر المیزان در تفسیر آیه

را برای بررسی موضوع مأمور فرمود که بدون عجله آنرا پیگیری نماید و چنانچه مطلبی باشد آن قبیطی را به مجازات برساند علی (ع) روانه گشت و در بیرون خانه دم در توقف فرمود و او را نگاه می کرد در این هنگام آن قبیطی متوجه حضرت شد و از ترس بالای درخت رفت و عورت خود را آشکار ساخت علی علیه السلام متوجه شد که آنمرد مقطوع است و آثار مردی در او نیست از این رو برگشت و قصه را بخدمت پیامبر اسلام (ص) معروض داشت: آنحضرت خوشنود شد و شکر خدا را بجای آورد و در روایت است به آنمرد گفتند قصه تو چگونه است؟ عرض کرد ما قبیطی ها با غیر فامیل مأنوس نمی شویم و از این جهت پدر ماریه که قبیطی است مرا استخدام نمود تا در خدمت او باشم. تفسیر برهان در ذیل آیه.

علامه مجلسی نیز اشکال را متعرض و از آن پاسخ داده است.

وی می فرماید: خبر و حدیث من بلغ از احادیث مشهوره است که خاصه و عامه آنرا با سندهای بسیاری نقل کرده اند و بر طبق آن در موارد زیادی از اعمال فتوا باستحباب و کراهت داده اند.

آنگاه اشکالات چندی را که از جمله آنها اشکال مزبور است نقل می نماید و از اشکال فوق چنین پاسخ می دهد: نسبت بین اخبار من بلغ و منطوق آیه نبأ عموم و خصوص من وجه است و نمی توان در رفع تعارض آنها اخبار من بلغ را اختیار و آیه را رها کنیم بلکه عکسش یعنی اخذ به آیه اولی است زیرا سندش قطعی است و با اصل برائت در تکلف تأیید می شود.

آنگاه در آخر بحث می فرماید: ممکن است گفته شود: آیه شریفه عمل بدون تبیین را منع می نماید اما عمل با تبیین را نهی نکرده است و معلوم است عمل بخبر فاسق با وجود اخبار من بلغ پس از تبیین است.

زیرا عمل بخبر ضعیفی که مشمول من بلغ باشد در حقیقت عمل به آن است بعد از تبیین پس این عمل موافق با آیه شریفه است نه مخالف، بنابراین

موارد تسامح تخصیصی برآیه وارد نمی‌سازد بلکه بعنوان ورود (٤) از آن خارجند (٥).

این پاسخ مورد تأمل است زیرا ظاهر تبیین بررسی در مدلول خبر و صدق و کذب آنست و اینکه نباید به آن ترتیب‌اثر داد تا ثابت شود مطلب همانطور است که فاسق به آن خبر داده است نه اینکه بررسی در سند آن بشود تا معلوم گردد که سند اعتبار دارد یا نه و اینکه شاهد و دلیلی داریم که بقول و خبر فاسق در موارد اخبار من‌بلغ عمل شود یا نه. بنابراین، تعارض در بین آیه شریفه و اخبار من‌بلغ بحال خود باقی است و باین پاسخ، رفع تعارض از آن نمی‌شود، پس بهتر از این پاسخها پاسخی بود که ما ذکر کردیم.

٢- معارضه‌ایست که از مرحوم صاحب فصول دیده می‌شود. ایشان می‌فرماید تسامح در ادله سنن در صورتی صحیح است که عموم و اطلاقی برخلاف آن نباشد.

کلام صاحب فصول در معارضه اخبار من‌بلغ

سپس مثالی برای توضیح می‌آورد و از جمله آنها مسئله غنا است که اگر فرضاً روایت ضعیفی بر استحباب غنا در قرائت قرآن کریم و یا در تعزیه سیدالشهداء علیه‌السلام وارد شده باشد در اینجا اخبار من‌بلغ با عموم ادله غنا که دال بر تحریم آنست در تعارض است و اولویت با عموم حرمت است، زیرا اطلاق اخبار تسامح به این مورد شمول ندارد و مشهور هم در این مورد به تسامح قائل نیستند و قاعده احتیاط نیز در این مورد جاری نیست.

یا اینکه بگوئیم: اخبار ناهیه با اطلاق خود بر لزوم ترك غنا در جمیع

٤- ورود در اصطلاح، عبارت است از اثبات اینکه خاص موضوعاً از عام خارج است نه تخصیصاً مثلاً در (اکرم العلماء) هرگاه ثابت شود شخصی عالم نیست قهراً از اول داخل در موضوع عام نبوده و خارج است.

٥- بحار الانوار ط جدید مؤسسه الوفاء بیروت ج ٢ ص ٢٥٦.

موارد دلالت دارد که مستلزم ثواب نیز می باشد و قهراً بر خبر ضعیف که مستلزم ثواب است بمناسبت مرجحی که دارد مقدم است (۶).
 اما مرحوم شیخ انصاری پس از آنکه در مسئله دو قول نقل می کند قول دوم یعنی جریان اخبار من بلغ را اختیار نموده است و در توجیه آن می نویسد: ادله معتبره که بر حرمت غنا مطلقاً دلالت می کنند چنان نیست که موجب قطع و یقین ما باشد که غنا یقیناً در جمیع موارد حرام است بلکه ما وظیفه داریم در ظاهر آثار قطع را جاری نمائیم، اما احتمال مطلوبیت واقعی در موارد خاصه باقی است که مستلزم شمول اخبار من بلغ است و در نتیجه این اخبار خاصه با عموم ادله حرمت معارضه می کنند و اخبار من بلغ مسلماً مقدمند (۷).

عدم شمول قاعده به مواردیکه عموم بر خلاف آنها باشد

اما بنظر ما قاعده تسامح و اخبار من بلغ در مسئله مورد بحث جاری نیست و این نه باینجهت است که عمومات و اخبار معتبره یقین می آورند زیرا سند ادله هرچه قدر معتبر باشد مستلزم قطع نمی شوند و احتمال خلاف موجود است بلکه بجهت این است که اخبار تسامح از نظر مقتضی قصور دارند، یعنی مواردی را که با اخبار معتبره مخالف باشند شامل نمی شوند.

زیرا ظاهر اخبار مواردی است که فعل یا ترك دارای ثواب باشد نه اینکه هم فعل ثواب داشته باشد و هم ترك و مسئله محل بحث یعنی مطلوبیت غنا مطلقاً باعتبار عمومی که دارد محتمل و دارای ثواب و فعل آن در قرائت قرآن احتمالاً مطلوبیت دارد و دارای ثواب است، در نتیجه چون هم به ترك وعده ثواب داده شده و هم به فعل، پس مشمول اخبار من بلغ نخواهد شد و یا لا اقل مشمول آن مشکوک است که بحکم اصول حکم

عدم شمول را دارد.

یادآور می‌شود: قاعده احتیاط نیز در مورد جاری نیست زیرا همانطور که فعل احتمالاً مطلوب است ترك آن محتملاً مطلوب است، پس چگونه می‌شود فعل آنرا بعنوان احتیاط بجا آورد با اینکه محتمل است ترك آن مطلوب باشد.

۳- گفته می‌شود اخبار من بلغ با ادله حرمت تشریح و بدعت نیز معارضند و در نتیجه قابل عمل نیستند. این معنی در اذهان نویسندگان خلیجان دارد تا حدی که قاعده تسامح را محال و یا بسیار مستبعد می‌دانند و می‌گویند نمی‌شود استحباب که یکی از احکام خمسه اسلامی است با دلیل غیر معتبر و ضعیفی ثابت شود و قول به آن، قول بغیر علم و تشریح حرام است، این همان اشکالی است که مرحوم مجلسی نیز نقل کرده است، آنجا که می‌فرماید: اشکالاتی در این بحث وارد کرده‌اند از جمله: اینکه استحباب چون حکم شرعی است نباید آنرا با وجوب فرق گذاشت و به‌خبر ضعیف اکتفا نمود.

سپس از اشکال پاسخ می‌دهد که حکم استحباب در این موارد مستند باخبار من بلغ است نه‌خبر ضعیفی که در مسئله نقل شده است (۸). پاسخ اشکال همانست که ایشان فرموده‌اند، یعنی اگر کسی با استحباب چیزی که خبر ضعیف بر آن دلالت دارد فتوا دهد مستندش، اخبار من بلغ است که مستفیضه و معتبره‌اند نه‌خبر ضعیف و در نتیجه، بدعت و تشریحی مرتکب نشده و چیزی را که جزء دین نبود، وارد دین نکرده است، بنابراین ادله تشریح مانند حدیث شریف (من نصب دیناً غیر دین الله فهو مشرك) (۹) شامل او نخواهد شد.

مرحوم شیخ انصاری پس از آنکه تسامح را از تشریح بمعنای عام ندانسته است می‌فرماید: بلی در بعضی موارد داخل تشریح بمعنای خاص است که باید از آن اجتناب نمود، سپس مواردی را که نهی متعلق به ماهیت

۸- بحار الانوار ج ۲ ص ۲۵۶.

۹- همان مدرک ص ۲۲۲.

افعال شده برای تشریح خاص مثال زده‌اند مانند روایات (لاصلوة فی السفر)، (لاتطوع فی وقت الفریضه) (لاصلوة الا الی القبله) که در این موارد قاعده تسامح جاری نمی‌شود زیرا در این موارد ماهیت این عبادات نفی شده که نماز مثلاً در سفر تحقق پیدا نمی‌کند و اخبار من بلغ ماهیات عبادات را تبیین نمی‌کنند، پس اگر کسی بخواهد در سفر روزه بگیرد او نمی‌تواند قصد روزه کند زیرا در سفر روزه محقق نمی‌شود تا آنرا قصد کند (۱۰).

بخش ششم

اخبار و عموم :

اخباریکه در مدرک قاعده تسامح بیان گردید، همانطور که مشاهده شد از نظر سند و دلالت بی‌اشکال هستند از نظر عموم و شمول نیز بنظر می‌رسد بی‌اشکال باشند، لیکن چون بعضی از بزرگان اصحاب در عمومیت آنها تأمل نموده‌اند و مواردی را از آنها بعنوان تخصیص خارج ساخته‌اند ناچار به بحث آن پرداخته و بلحاظ حساسیت موضوع بسط آنرا لازم دانسته به تفصیل درباره آن بحث می‌کنیم.

علامه مجلسی در این مسئله می‌نویسد: بعضی از اصحاب در سنن و مستحبات باخبار مخالفین تمسک می‌کنند و آنها را در کتب خود وارد می‌سازند اما اینکار بنظر مشکل و مورد تأمل است، زیرا اخبار زیادی درباره گروهی وارد شده که نباید از آنها روایت قبول کرد و باخبارشان عمل نمود خصوصاً هرگاه مدلول روایتشان موضوعات مبتدع‌های باشد که نمونه آن در اخبار معتبره مادیده نشود (۱۱) این مسئله از مثل علامه مجلسی حتماً روی مبنای علمی است که علمای اصول در شروط خبر واحد به آن اشاره فرموده‌اند که از جمله آنها ایمان یعنی اثنا عشری بودن است که از شروط عمل بخیر واحد ذکر کرده‌اند.

پس مناسب است به اقوال عده‌ای از آن بزرگان اشاره کنیم و خلاصه‌ای از

کلامشان را که در کتابهای درایه و اصول نقل شده بیان نمائیم:
 امامقانی می نویسد: چهارم از شروط عمل بخبر واحدایمان یعنی
 اثنی عشری بودن است که گروهی از علمای ما آنرا معتبر دانسته اند از جمله:
 محقق و علامه و شهیدین و صاحب معالم و صاحب مدارک که در بحث
 حجیت خبر متعرض آن شده اند (۱۲).

و مرحوم شیخ حسن صاحب معالم نیز اشتراط را موجه دانسته است
 و آنرا از پدر خود شهید ثانی نیز نقل می نماید، سپس می فرماید: روزی
 از پدرم درباره ابان بن عثمان که يك راوی غیر امامی است پرسیدم فرمود:
 اقرب این است که نباید روایات او را قبول کرد زیرا آیه شریفه نبأ، خبر
 فاسق را مردود دانسته است و چه فسقی بالاتر ز عدم ایمان می باشد.
 آنگاه می فرماید: پدرم در این موضوع از روایت شیخ کشی که ابان از
 ناوسیه (۱۳) است متابعت نموده است (۱۴).

امامقانی نیز می فرماید: شیخ طوسی قائل باشتراط نیست چنانچه در
 کتاب عده می نویسد: عمل بخبر مخالفین هر گاه از ائمه ما علیهم السلام روایت
 کنند و مخالف روایات اصحاب نباشد قابل عمل است زیرا امام صادق
 علیه السلام فرموده (اگر حادثه ای پیش آید و حکمی درباره آن از ما
 نرسیده باشد به آنچه مخالفین از علی علیه السلام روایت می کنند عمل نمائید)
 سپس می فرماید: بهمین جهت طائفه امامیه به روایت حفص بن غیاث و
 غیاث بن کلوب و نوح بن دراج و مسکونی و غیر آنان از عامه عمل می نمایند،
 سپس مرحوم امامقانی می فرماید: اکثر علمای متاخرین قول شیخ را اختیار
 کرده اند و در بین آنان هیچ عالمی بجز تعداد اندکی، ایمان را شرط
 نمی دانند (۱۵).

۱۲- مقباس الهدایة ط مرتضویة نجف ص ۷۶.

۱۳- الناوسیه: اتباع رجل يقال له ناووس قالت ان الصادق (ع) حی بعد ولن یموت
 حتی یظهر فیظهر امره. الملل والنحل: طبعة البابی الحلبی ج ۱ ص ۱۶۶.

۱۴- معالم الاصول بحث اخبار .

۱۵- مقباس الهدایة ص ۷۶.

و صاحب معالم رحمة الله عليه می نویسد: علامه حلی رضوان الله عليه با اینکه در کتاب تهذیب ایمان را شرط دانسته و با شرایط آن تصریح فرموده است، اما در کتاب خلاصه در موارد بسیاری راویانی که دارای مذهب فاسد هستند بر دیگران ترجیح داده است (۱۶).

بنظر می رسد اصحاب ما یعنی امامیه روایت هر کس را که دارای اعتماد و وثوق باشد می پذیرند و شواهدی برای این مطلب دلالت دارد که خواهد آمد. و چنانچه در جائی دیده شود که گروهی ایمان را شرط دانسته اند صرفاً در مقام مباحثه و باصطلاح، بحث طلبگی بوده به این که کسی اگر ایمان نداشته باشد فاسق و مشمول آیه نبأ خواهد شد و این گفتار آنان هرگز با روش فقهی و فتوائی آنان تطابق ندارد.

مگر علامه حلی که ایمان را معتبر می داند خود اخبار را به چهار قسم تقسیم نکرده و مگر قسم سیم آنرا که راوی آن از عامه است موثق نامگذاری نموده است و مگر آنرا از اخبار خلعا ف جدا نکرده و جزء نامگذاری نموده است و مگر آنرا از اخبار ضعاف جدا نکرده و جزء احادیث معتبره نشمرده است؟!!

آیا اصحاب اجماع (۱۷) که در بین امامیه به فضیلت و علم مشهورند و حدیث آنانرا بدون هیچ دغدغه قبول می نمایند (۲۰) در بین آنان غیر امامی وجود ندارد؟ آیا عبدالله بن بکیر، فطحی و غیر امامی نیست؟ (۱۸) آیا کسی از اصحاب ما برخلاف اجماع خبر او را رد کرده است؟ هرگز و با این همه بعضی از نویسندگان نفاق افکن می نویسند شیعه، روایات برادران سنی خود را گرچه از پیامبر عظیم اسلام (صلوات الله علیه و علی آله) باشد قبول ندارند!

چنانچه از محمد خالد نقل شده که شیعیان ایران و عراق احادیث

۱۶- معالم الاصول بحث اخبار.

۱۷- اصحاب اجماع طبق منظومه بحر العلوم رحمت الله علیه ۱۸ نفرند ایشان می فرماید: قد اجمع الكل على تصحيح ما يصح عن جماعة فليعلموا وهم اولى نجابه و رفعة اربعة و خمسة و تسعة.

۱۸- جامع الرواة در ترجمه ابن بکیر.

رسول خدا (ص) را که ائمه اهل تسنن نقل کرده‌اند رد می‌کنند و نمی‌پذیرند (۱۹).

اما این دقت و کنجکاوی امامیه که در قبول خبر واحد اعمال میشود که عدالت و وثاقت و شهرت بین علماء و امثال آنها را در احکام معتبر می‌دانند برای روایاتی است که از امامان معصوم بما رسیدم است که فرموده‌اند: دشمنان و مخالفین ما احادیثی را جعل می‌کنند و در روایات ما وارد می‌سازند و آنها را بما نسبت می‌دهند. چنانچه:

از امام صادق علیه السلام نقل شده که به هاشم بن حکم فرمود: حدیث را بدون اینکه شاهی از قرآن و سنت و یا از احادیث متقدمه (که صدورش مسلم است) آن را تأیید کند قبول نکنید زیرا مغیره بن سعید (۲۰) (لعنه الله) اخبار زیادی را جعل نموده و در کتاب اصحاب پدرم داخل کرده که پدرم آنها را نفرموده بود، پس از خدا بترسید و آنچه را که مخالف با قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص) باشد قبول نکنید (۲۱).

اخبار زیادی از این قبیل در کتب احادیث نقل شده است که از باب نمونه به یکی از آنها اشاره کردیم.

بلی در اخبار متعارض که از علاج و رفع تعارض آنها از امام علیه السلام پرسیده‌اند آمده است: هر گاه در احادیث ما اختلاف و تعارضی در ظاهر

۱۹- اصول التشیع تألیف هاشم معروف الحسینی ط دار العلم بیروت نقل از کتاب (الدیمو قراطیه) خالد محمد ص ۲۵۸ می‌نویسد: الشیعه فی ایران والعراق لایعترفون بالسنة واحادیث الرسول التي یرویها و ینقلها ائمة اهل السنة.

سپس مؤلف کتاب اصول التشیع می‌نویسد: در این عصر که کتب شیعه در دنیای وسیعی منتشر است که بسیاری در آنها از اهل التسنن نقل شده است برای این نویسنده عنری باقی نخواهد ماند.

۲۰- المغیره بن سعید البجلی الکوفی ابو عبدالله دجال مبتدع من اهل الکوفة یقال له الوصاف قالوا انه جمع بین الالحاد والتجسیم وکان مجسماً یزعم ان الله تعالی علی صورة رجال علی رأسه تاج واعضائه علی عدد حروف الهجاء. الاعلام للزرکلی.

۲۱- البحار ج ۲ ب ۲۸ ص ۲۱۴.

باشد حدیثی را که راوی آن عدل و افقه و اصدق در حدیث باشد اخذ کن و دیگری را رها کن و اگر در سند مساوی شدند آنچه را که مشهور است بگیر و دیگری که شاذ است رها کن و اگر در این جهت نیز مساوی باشند آنچه را که با کتاب و سنت موافق و با قول عامه مخالف باشد اخذ کن و موافق عامه را رها کن (۲۲).

این روایت شریفه و نظائر آن چون در موارد تعارض روایات وارد شده دلالت بر حذف قول عامه را مطلقاً ندارند و در آخر روایت که مخالف عامه را مرجح قرار داده اند نه برای بی اعتبار بودن روایات آنها است بلکه در موارد تعارض احتمال تقیه در موافق بیشتر از عدم آنست ناچار باید آنرا رد کرد.

این مطلب برای کسی که بعصر ائمه علیهم السلام حتی آشنائی کمی داشته باشد بعید بنظرش نمی رسد، زیرا او می داند حکومت های جور و عمال آنها تا چه حد ظلم و تعدی در حق این ذوات مقدس روا میداشتند و به بهانه های مختلفی اصحاب آنها را مورد اذیت قرار میدادند، در این صورت آن امامان (ع) در موارد زیادی نتوانسته اند رأی خودشان را اظهار کنند بلکه در مواردی هم بروفق آنان به جهت حفظ دماء شیعیان خود نظر می دادند.

بنابراین در موارد تعارض چون احتمال خلاف واقع در موافق بیشتر از مخالف آنست آنرا مرجح قرار داده اند و این به آن معنی نیست که شیعه، احادیث اهل تسنن که از پیامبر اسلام (ص) نقل می کنند قبول ندارند. بهر حال آنچه را که علامه مجلسی فرموده و اخباری را با روایات (من بلغ) معارض دانسته است باید توجیه نمود، زیرا همانطور که در سابق ذکر شد اخباریکه از رجوع به مخالف امامیه و قبول اخبارشان منع کرده اند نه به جهت مذهبشان است بلکه برای وجود اخبار خلاف واقع و مجعوله ایست که در میان آنان وجود دارد و آنها بیش از مجعولاتی است که در میان

شیعه هستند و در میان اخبار اهل تسنن اخباری که متابعت از حکام جور شده چنانچه تاریخ نشان میدهد زیاد است که ناچار باید در آنها دقت کرد تا وثاقت روات آنها را احراز و یا شاهی از کتاب و سنت برای آنها پیدا کرد.

یادآور می‌شود این دقت‌ها باید در واجبات و محرمات مراعات شود، اما در سنن فرقی در روایت شیعی و سنی نیست بلکه ملاک در آن احتمال مطلوبیت است که مکلف به امید ثواب آنرا بجا می‌آورد و ثواب هم خواهد برد، گرچه با واقع مطابق در نیاید و اشکالی نیز پیش نخواهد آمد.

بخش هفتم

ثمره بحث :

سخن در قاعده تسامح بدر از اکتشید و آنچه‌ان که در ضمن دو مقاله نسبتاً مفصل عرضه شد از جهت آنکه ثمره‌های بسیاری را در بردارد، اینک در ضمن چند نکته به پاره‌ای از ثمرات اشاره می‌شود.

۱- اثبات اصل بحث و اینکه ادله مسئله (تسامح در ادله سنن) دارای اعتبار است و برای اثبات يك مسئله اصولی کفایت می‌کند، گرچه تعدادی از نویسندگان با اصطلاح روشنفکر آنرا نپسندیده و ضمن انکار آن، قائلین به تسامح را نکوهش نموده‌اند، زیرا این مسئله در کامشان تلخ و در حقیقت بدلشان نچسبیده است.

و یا اینکه بعضی از نویسندگان معاصر که حسن نیت آنان روشن است در کتاب خود خوانندگان را موعظه نموده‌است تا از تسامح در ادله سنن بر حذر باشند و به مطالب خیالی مطلب خود را موجه ساخته است و این بنده نیز آن نویسنده محترم را بعنوان يك برادر نویسنده نصیحت می‌کند تا مطلبی را که به اقرار خودش دارای اعتبار و اشتهار است با اینگونه تصورات از دست ندهد و داستانهای را که از يك قلندر بی‌تقوی با علم بدروغ بودن آنها در مجالس ابراز می‌شود با عبادات و دعاهائی که احتمال

مطلوبیت دارند فرق بگذارد، زیرا دعائی که با احتمال مطلوبیت برای خدا خوانده می‌شود و ضرری بجائی نمی‌رساند چگونه می‌شود با داستانها و مصائب ضعیف و باطل که از قصه پردازان؛ آنها را برای جلب مستمع و یاشیء مادی دیگر نقل می‌نمایند، قیاس نمود و هر دو را با يك چوب تعلیمی راند زیرا داستانی که علم بکذب آن باشد یا داستانهای که علم اجمالی بکذب تعدادی از آنها باشد نباید بطور قطع نقل کرد بلی در صورت احتمال صدق می‌شود آنرا با احتمال یا با ذکر مدارك نقل نمود و اشکالی بوجود نمی‌آید و علاوه بر آن بحث ما در عملی است که روایت ضعیفی در استحباب آن وارد شده است نه ذکر و بیان قصه‌ای که مدرك ضعیفی داشته باشد و مناسب دیدیم عین عبارت این ناصح محترم را در پاورقی بیاوریم و صحت و سقم آنرا به عهده خوانندگان قرار دهیم (۲۳).

۲- هر گاه در این بحث ثابت شود: عملی که خبر ضعیف بر استحباب آن دلالت دارد در واقع مستحب است، اما نه به عنوان سایر مستحبات که اخبار معتبره بر استحباب آنها به عنوانها و بذاتها دلالت می‌کنند؛ مانند غسل جمعه که بعنوان غسل جمعه و قطع نظر از دلیلش مستحب است بلکه گفته می‌شود آن عمل بعنوان اینکه خبر ضعیفی بر استحبابش دلالت دارد مستحب است و در نتیجه کسی که آنرا بجا آورده مستحق ثواب است، اگر چه موافق با واقع نبوده باشد بخلاف عملی که بهر جاء مطلوبیت بجا آورده شود و دلیلی بر آن دلالت ندارد که عامل آن در صورت مخالفت با واقع ثواب خواهد برد اما ثواب انقیادی و تفضلی نه استحقاقی و این معنا به خوبی از اخبار من بلغ استفاده می‌شود و متیقن از آنها است و یادآور می‌شود این

۲۳- می‌نویسد: من میخواهم در اینجا نکته‌ای بعرض خوانندگان برسانم و آن این است که همین تسامح موجب شده که در زهدیات و تو قصص و زهمه بدتر در داستان کربلا منقولاتی در کتب ثبت گردند و بر فراز منبرها گفته شوند که انسان علم اجمالی بکذب پاره‌ای از آنها دارد تا اینکه می‌نویسد :

ثانیاً اینگونه تسامح در نقل بعنوان ثانوی و از نظر کم‌ارزش ساختن احادیث حجج‌الیه مسلماً جایز نیست. علم‌الحديث استادشانه‌چی طبع انتشارات اسلامی قم ص ۱۲۸.

معنا نه استحباب احتیاطی است که در صورت مخالفت با واقع مطلوبی امتثال نشده باشد و نه بمانند سایر مستحبات واقعی است که آثار واقعی آنها بر آن مترتب بشود بلکه همانطور که از حضرات استاد نقل شده استحباب عملی است که به اعتبار قیام دلیل ضعیف مستحب شده نه بعنوان خود، چه با واقع مطابق باشد و چه مخالف (۲۴).

۳- هرگاه با اخبار من بلغ استحباب عمل بعنوان خود ثابت شود چنانچه از مرحوم آقای آخوند نقل شد، کلیه آثار استحباب واقعی بر آن مترتب می شود مثلاً اگر وضوئی بر مطلوبیت آن، خبر ضعیفی دلالت دارد همانطور که اتیانش موجب ثواب است رافع حدث نیز می باشد و یا اگر غسلی بر مطلوبیت آن دلیل ضعیفی قائم است مسقط وضو نیز می باشد، اما بنا به قولی که غسل مستحب کفایت از وضو می کند والبته ایندو اثر همانطور که مرحوم شیخ انصاری مورد تأمل قرار داده (۲۵) ثابت نیست، چنانچه در کتب فقهیه محل بحث قرار گرفته است یعنی اگر وضوئی استحباب آن مسلم باشد نیز نتوان در همه موارد آنرا رفع حدث دانست چنانچه در وضوء زن حائض گفته اند: وضو بر او مستحب است ولی رافع حدث نیست و نیز کفایت غسل گرچه مستحب واقعی باشد از وضو ثابت نیست بلکه محل تردید است که باید آنرا در فقه مورد بحث قرار داد.

خلاصه بحث :

- ۱- اخبار شریفه و مدارك قاعدة (تسامح در ادله سنن) از نظر سند معتبر و در میان شیعه و همینطور اهل سنت رایج و قابل عمل است.
- ۲- اخبار من بلغ از نظر دلالت نیز بی اشکال و مدلول آنها که در سابق ذکر شد موافق عرف و لغت است.

۲۴- مطلبی که آية الله العظمی محقق داماد قدس الله سره در مجلس درس اختیار کرده اند.

۳- اخبار من بلغ با منطوق آیه نبأ معارضه ندارد و نیز با ادله حرمت بدعت و تشریح منافاتی ندارد.

۴- اخبار من بلغ در عموم خود باقی هستند و هیچ استثنائی بر آن وارد نشده است و هر موردی که اخبار ضعیف بر مطلوبیت آن دلالت کند و ایجاد احتمال مطلوبیت نماید مورد این اخبار است.

استدراک: در اواخر مقاله، به کتابی از اهل سنت به نام (قواعد فی علوم الحدیث تألیف علامه ظفر احمد العثماني التهانوی) برخورد کردم که اقوال تعدادی از علمای اهل سنت را در آن ذکر نموده بود، اینجانب مناسب دید آنها را بعنوان استدراک در اینجا بیاورد تا تأیید جدائی بر حکم مسئله باشد می نویسد:

فصل سوم در حکم عمل بحدیث ضعیف: در (الدرالمختار) گفته است: می توان در فضائل بحدیث ضعیف عمل نمود و محشی کتاب ابن عابدین آنرا توجیه کرده می گوید: این فتوا برای تحصیل فضیلتی است که مترتب بر اعمال است.

و ابن حجر در (شرح اربعین) آنرا توجیه کرده می گوید: عمل بخبر ضعیف که در مطلوبیت چیزی وارد شده خالی از اشکال است، زیرا اگر آنعمل با واقع مطابق شد یعنی آن در واقع هم مستحب باشد ثواب آنرا می برد و اگر مخالف با واقع شد هیچ مفسده ای بر آن مترتب نخواهد شد نه مفسده تحریم (حلال) و نه مفسده تحلیل (حرام) سپس می نویسد: در حدیث ضعیف آمده: (من بلغه عنی ثواب عمل فعمله حصل له اجره وان لم اکن قلته (۲۶)).

و محشی (عبدالفتاح ابو غده) در حاشیه می نویسد: این حدیث با الفاظ دیگر نیز نقل شده است، مراجعه شود بکتاب (اللآلی الموضوعة) تألیف سیوطی در کتاب علم و بکتاب (تنزیة الشریعة المرفوعة) تألیف ابن عراق.

آنگاه از جابر از انس مرفوعاً حدیثی را نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرموده هر کسی فضیلتی را از جانب خدا شنیده باشد و آنرا بجا آورد با ایمان و امید به ثواب آن، خداوند آن ثواب را به او اعطاء می‌فرماید. سپس از منادی از کتاب (فیض‌القدیر) نقل می‌کند: سیوطی در احکام نیز بحديث ضعيف عمل می‌کند اگر در آن احتیاط باشد.

ابوالفضل میر محمدی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی